


«وفاق ملی» گفت‌وگو، انسجام و تفاهم

راهبرد دولت چهاردهم کشتی سیاست در ایران را چگونه راهبری می‌کند؟

وفاق قابل حل است، بدون همراهی نهادهای حاکمیتی و طیف‌های مختلف سیاسی، هیچ دولتی نمی‌تواند از مشکلات اساسی کشور گره‌گشایی کند.

با ابتننا به چنین تعریف و اهدافی، تحقق وفاق ملی می‌تواند نتایجی همچون ایجاد یکپارچگی و انسجام بیشتر در جامعه ایرانی، تقویت اعتماد عمومی، کاهش تنش‌ها و افزایش مشارکت مردمی در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی داشته باشد. جامعه متکثر ایرانی با برخورداری از تنوع قومی، مذهبی و فرهنگی همانقدر در معرض چالش تبدیل این تنوع به شکاف و فاصله است که به همان میزان امکان آن را دارد که از طریق به جریان انداختن گفت‌وگویی ملی و با جلب نظر همه ذی‌نفعان در حوزه‌های مختلف به منافع کلان ملی به سمت همگرایی بیشتر حرکت کند.

در این میان افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی به منظور افزایش اعتماد عمومی، ترویج فرهنگ مدارا و احترام به تفاوت دیدگاه‌ها و زمینه‌سازی برای مشارکت همه‌جانبه و فعال اقلیت‌ها و مختلف جامعه از جمله راهکارهایی است که می‌تواند در هموار ساختن راه وفاق مؤثر باشد؛ راهی که غایت آرزو از پیمودن آن دست یافتن به جامعه‌ای همدل، برخوردار از ثبات اقتصادی، ارتقای سطح رفاه اجتماعی و بهبود روابط بین‌المللی باشد.

با این همه، دولت چهاردهم عهد خود به وفاق ملی را در اقداماتی همچون بهره‌گرفتن از حضور نخبگان متعلق به طیف متنوعی از جریان‌های سیاسی برکسی‌های مدیریتی و نیز مشارکت دادن مدیرانی از اقلیت‌های قومی و مذهبی در کابینه به جای آورد در این راستا محمدباقر قالیباف نیز در رأس مجلس با همراهی دولت در روند تشکیل کابینه و پس از آن رئیس قوه قضائیه با تصمیماتی همچون فراهم کردن مقدمات حل مسائل و آزادی فعالان سیاسی و اجتماعی هر یک به سهم خود با وفاق همراهی نشان دادند. اما در مقام عمل همچنان معدود تفاسیر عجیبی از «وفاق ملی» و ضرورت‌های تحقق آن وجود دارد. حاشیه‌هایی که خود را بر متن تحمیل می‌کنند. چه آن جماعتی که وفاق را به معنای سهم بیشتر داشتن از کرسی‌های مدیریتی می‌دانند و چه آنها که ذهنیت و دیدگاه خود را مبدأ و مبنا و وفاق می‌خواهند و حاضر به اندک همگرایی و تعاملی با رویکردهای متفاوت از خود ندارند. از این رو گفت‌وگو بر سر چیستی و چرایی وفاق تا رسیدن به فهم مشترکی از آن همچنان ضروری است. 



مهراوه خوارزمی

روزنامه‌نگار

ایده «وفاق ملی» به عنوان نقطه کانونی رویکرد دولت چهاردهم همچنان یکی از مفاهیمی است که صورت‌بندی آن برای تبدیل به یک گفتمان، موضوع بحث بسیاری از سیاست‌ورزان، اندیشمندان سیاسی و جامعه‌شناسان است. تا آنجا که به نظر می‌رسد به‌رغم توافق کلان میان مقامات عالی‌نظام سیاسی و مشخصاً سران قوای سه‌گانه، آنچه از وفاق برداشت می‌شود و توقعی که از آن بر تصمیمات و رویکردها وجود دارد همچنان در سطوحی محل اختلاف است. با این همه، هیچ یک از متفکران و متکلمان تردیدی ندارند که با توجه به چالش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مختلف پیش روی کشور «وفاق ملی» یکی از راه‌حل‌های ضروری است. خاصه آنکه تعیین یافتن این مفهوم می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد همبستگی و ثبات در جامعه ایرانی ایفا کند.

از منظر تاریخی این اولین بار نیست که چنین مفهومی بر حسب ضرورت‌های حاکم بر جامعه ایرانی مطرح شده است. در ادبیات سیاسی ایران بویژه طی نزدیک به دو دهه گذشته بارها در واکنش به عمق یافتن شکاف‌های اجتماعی و سیاسی از تعبیری استفاده شده است که ایده اصلی‌شان در همپوشانی با مفهوم وفاق قرار دارد. دو تعبیر «جذب حداکثری» و «انسجام ملی» که بارها در بیانات رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفتند؛ همچنین ایده‌ها و تعبیری همچون «گفت‌وگوی ملی»، «آشتی ملی» و «دستیابی به فهم مشترک» که از سوی سیاست‌ورزان متعلق به جناح‌های اصلاح‌طلب، اصولگرا و اعتدالی طرح شده و در ساحت نظر مورد استقبال قرار گرفتند، نسخه‌های پیشینی بودند که این بار در قامت «وفاق ملی» به تکامل رسیدند. در اولین فهم از این ایده، آنچه به‌طور کلی از سوی مسعود پزشکیان مطرح شد فراهم ساختن امکان بهره‌مندی کشور از خدمات و توانمندی‌های همه نخبگان حوزه‌های مختلف فارغ از تأثیر دادن جنسیت، مذهب، قومیت و نگرش سیاسی‌شان بود. سطح بالاتر وفاق نیز در بیان او این بود که ایران برای عبور از چالش‌ها و بحران‌های پیش رو به تصمیم‌گیری بر اساس تجمیع دیدگاه‌های کارشناسی پیرامون موضوعات مختلف و پذیرش و اجرای این تصمیمات توسط همه نیروها و نهادهای درون حاکمیت نیاز دارد. رئیس‌جمهوری در سخنرانی‌های خود وفاق ملی را به معنای آشتی و همگرایی طیف‌های مختلف سیاسی حول منافع ملی تعریف کرد و تصریح داشت، همانقدر که مسائل مزمن کشور در پرتو

